

انشای نماز

راضیه اشرفی شهری

خراسان رضوی، شهرستان گناباد، دبیرستان شهید باصری

تصدیق حرف من گفت: «بله، تکیه گاه اصلی ما خداوند است. ما با خواندن نماز این ارتباط را محکم تر می کنیم.»
در بعضی از جلسه های کلاسی این موضوع را بحث می کردیم که نماز وسیله عرض نیاز در برابر خداوند بی نیاز است. با جملاتی پرمفهوم و زیبا بچه ها را درگیر این موضوع می کردم؛ جملاتی از این قبیل که وقتی در برابر یک انسان عرض نیاز می کنی و چیزی از کسی می خواهی، چقدر ذلیل می شوی؛ ولی در پیشگاه خداوند با اظهار نیاز عزیزتر می شوی؛ پس بی دلیل نیست که اظهار نیاز در برابر خلق ذلت است. اگر برآورده شود، منت است و اگر نشود، خفت است؛ ولی چه زیباست عرض نیاز در برابر خالق بی نیاز! در برابر خالق اظهار نیاز شجاعت است. اگر برآورده شود، نعمت است و اگر نشود، حکمت است. می دیدم که با همین گفت و شنودها مشتاقان به نماز بیشتر می شوند. دانش آموزان از این بحث لذت می بردند.

با فرارسیدن مسابقات انشای نماز و... وقت را غنیمت شمردم و دانش آموزان را تشویق به شرکت در این مسابقات کردم. بعد از دو هفته نتیجه ها اعلام شد. برگزیدگان باید خود را برای مرحله استانی آماده می کردند. به آن ها گفتم: «هدف این است که اصول و ارزش صحیح و به موقع خواندن نماز را یاد بگیرید.» با تشویق های مکرر امید در دلشان بیشتر می شد. بالاخره به آخر سال تحصیلی رسیدیم. روزی تعدادی از بچه ها نامه ای را به من دادند. به خانه که رسیدم، آن را خواندم. در انتهای نامه آن ها که برای تشکر بود، نوشته شده بود: «خدایا، از تو می خواهیم ما را در زمره شتابندگان در راه نماز و اقامه کنندگان آن قرار دهی!» به امید آنکه بتوانیم گامی مؤثر در نظام تعلیم و تربیت برداشته و لوح ضمیر دانش آموزان را که همچون فرشته های پاک هستند، منورتر سازیم.

در صف نماز ظهر و عصر نشسته بودم. معلوم بود که مثل همیشه تعدادی از بچه ها در نماز شرکت نکرده اند. از این وضع بسیار ناراحت بودم. با خودم اندیشیدم چه برنامه هایی می توان طرح ریزی کرد که دانش آموزان بیشتر به نماز علاقه مند شوند؟ فردای آن روز که همه همکاران حضور داشتند، با اجازه مدیر مدرسه، مسئله را در دفتر مطرح کردم. هرکس نظر خود را بیان کرد. یکی از همکاران پیشنهاد داد که بین نماز ظهر و عصر مسابقه احکام یا شعر مرتبط با نماز برگزار شود. همکار دیگری پیشنهاد کرد که بین نماز پذیرایی ساده ای با همکاری خود دانش آموزان داشته باشیم. مدیر مدرسه نیز از نماینده شورای دانش آموزی خواست که علت کم رنگ بودن شرکت بچه ها در نماز جماعت مدرسه را بررسی کند. پیشنهادهایی هم از طرف نماینده هر کلاس داده شد که مثلاً نماز در حیاط مدرسه برگزار شود و... . مدیر مدرسه تصمیم گرفت با نصب بوگیر فضای نمازخانه را خوشبو سازد. اندکی هم فضای داخل نمازخانه را تزیین کردیم که حضور در آنجا برای بچه ها دلپذیر باشد.

در هفته بعد، تمام این طرح ها با همکاری دانش آموزان و مدیر محترم مدرسه اجرا شد. متأسفانه آن هایی که هیچ وقت در نماز حضور نداشتند، باز هم به چشم نمی آمدند. عزم خود را جزم کردم که در کلاس درس درمورد نماز صحبت کنم. حین صحبت، سمت نگاهم به افرادی که در نماز شرکت نمی کردند، بیشتر بود. در این بین، سؤال و جواب هایی بین ما رد و بدل شد. گفتم: «دانش آموزان عزیز، شما به چه چیز تکیه دارید؟» پاسخ دادند: «به صندلی یا نیمکت» گفتم: «خب، حالا بایستید. آیا می توانید بدون هیچ تکیه گاهی برای مدتی طولانی به راحتی بنشینید یا بایستید؟» همه جواب دادند: «نه.» گفتم: «پس همه ما به تکیه گاهی محکم نیاز داریم.» یکی از دانش آموزان در